

طبقه بندی ابزار چیست؟

عباس عبدي

حضور گسترده و سازماندهی شده حجاب بانان در سطح شهر، مورد پرسش افکار عمومی قرار گرفت ولی هیچ کس مسوولیت آن را نپذیرفت؛ نه وزارت کشور و نه شهرداری تهران. هر دو ارجاع دادند به گروه‌های داوطلب مردمی و این پاسخ، از پاسخ ندادن بهتر بود، زیرا اینکه در ایران بتوان داوطلبانه و بدون اطلاع و برنامه‌ریزی و موافقت و حمایت و دخالت حکومت و به صورت خودجوش افرادی را با لباس یکسان و حمایل مشابه و فیلمبردار و... تجهیز و در مترو و تونل مستقر کرد، از عجایب روزگار در ایران است تا اینکه روزنامه اعتماد سندی را از وزارت کشور منتشر کرد که اصل ماجرا را توضیح می‌دهد. سندی که به ظاهر مهر خیلی محرمانه نیز بالای آن خورده است و صبح اول وقت نیز دادستانی تهران علیه انتشار این سند اعلام جرم کرده است. بگذریم از اینکه چنین اعلام جرمی موجه نیست، زیرا انتشار اسناد طبقه بندی شده مستلزم شکایت اداره یا سازمان مربوط است و در ابتدا در حوزه اختیارات مدعی‌العموم نیست.

مطابق ماده ۴ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سرّی دولتی: «تعقیب کیفری هر يك از جرایم مذکور در موارد فوق موکول به تقاضای وزارتخانه یا موسسه یا سازمانی است که اسناد آن منتشر یا افشا شده باشد.»

علیرغم این هدف اصلی این یادداشت ذکر نکات دیگری است. به یاد دارم که حدود 10 سال پیش به دعوت جمعی دانشجویی با آقای دکتر احمد توکلی گفت‌وگویی داشتم. ایشان که از پیگیری‌کنندگان اصلی تصویب و اجرای قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات بود، در آنجا متذکر شدم که مهر محرمانه و خیلی محرمانه و بالاتر بعضاً تبدیل به ابزاری برای جلوگیری از حق دسترسی مردم به تصمیمات مدیران دولتی شده است. این نیز منجر به ناآگاهی مردم از تصمیمات نادرست و غیرحقوقی مدیران می‌شود. آنان با استفاده از زدن مهر محرمانه بر مصوبات خود، می‌کوشند تا ماجرا را حل کنند. آقای توکلی توضیح داد که برای جلوگیری از این سوءاستفاده نادرست و خطرناک، ماده ۱۱ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مقرر داشته: «مصوبه و تصمیمی که موجد حق یا تکلیف عمومی است قابل طبقه بندی به

عنوان اسرار دولتي نمي‌باشد و انتشار آنها الزامي خواهد بود.»
اکنون که این سند منتشر شده، به روشني مي‌توان فهميد که طبقه‌بندي کردن این سند خلاف قانون است و دادستان محترم بايد نهاد طبقه‌بندي‌کننده را مورد پرسش قرار دهد، چون مفاد آن دقيقاً مرتبط با حقوق و تکاليف مردم است. این معنا ندارد که براي حقوق و تکاليف مردم تصميم گرفته شود و با مهر محرمانه مانع از انتشار آن شوند. اینها مصداق قانون‌گذاري يا آيين‌نامه‌نويسي است که مطابق يك اصل بديهي بايد به اطلاع عموم برسد. حتي اجراي آن مدتي پس از اطلاع‌رسانی آغاز ميشود.

همين که مسوولان امر مسووليت حجاب‌بان‌ها را به عهده نگرفته‌اند، درحالي که به طور روشن از جزييات آن مطلع هستند يا نمي‌توانسته‌اند هم نباشند، نشان مي‌دهد که در يك مساله مرتبط با حقوق عمومي و تکاليف مردم، اقدام به کارهاي محرمانه و صدور بخشنامه‌هاي طبقه‌بندي شده نموده‌اند که مغاير با قانون اساسي و اصل ضرورت اعلام عمومي قانون و آيين‌نامه‌هاي اجرايي مرتبط با حقوق و تکاليف مردم است. بنا براین از دادستاني محترم تقاضاي ميشود که در این مورد خاص مقامات ذيربط را احضار کرده و بپرسند که چرا چنين بخشنامه‌اي را و برخلاف ضابطه، داراي طبقه‌بندي اعلام کرده‌اند؟ این بخشنامه چگونه مطابق تعريف قانوني اسناد خيلي محرمانه «نظام امور سازمان‌ها را مختل و اجراي وظايف اساسي آنها را ناممکن» کرده است؟ پاسخ به همين پرسش بسياري از امور را توضيح خواهد داد. طبقه‌بندي کردن اسناد، دلخواهي نيست، همان‌طور که صدور احکام قضايي نيز دلخواهي نيست و بايد مستند به قانون باشد. در مرحله بعد بپرسيد که چرا اظهارات آنان درباره حجاب‌بانان تطابق لازم با این بخشنامه را ندارد؟ مهم‌تر از همه دادستاني موظف است که از حقوق عمومي در برابر رفتارهاي نارواي مديران دولتي دفاع کند. حق دسترسي آزاد به اطلاعات را بايد دفاع کرد، همچنان‌که هم‌اکنون بسياري از اطلاعات آگاهانه منتشر نميشود و این به زيان جامعه و حقوق عمومي است. يکي از آنها همين بخشنامه است که در همان زمان بايد به صورت آشکار در دسترس عموم قرار مي‌گرفت تا در صورتي که مردم آن را مغاير قانون بدانند بتوانند از آن به ديوان عدالت اداري شکايت کنند. پس جاي متهم با شاکي نبايد عوض شود. طبقه‌بندي اسناد ابزار بي‌اطلاع نگه داشتن مردم نيست، بلکه براي حفظ حقوق ملت است و نه عليه آن.